

شکست امپریالیزم در ویتنام

جنگ داخلی در ویتنام و سعی امپریالیزم آمریکا در تعیین سرنوشت آن از طریق مداخله نظامی ضدانقلابی، بیش از یک دهه بر اوضاع جهانی حکم فرما بود. این صرفاً نتیجه ی این واقعیت نبود که این جنگ عامل حکم فرما بر سیاست بین المللی، داخلی، نظامی و حتی (تا حدی) اقتصادی و مالی ایالات متحده، بزرگ ترین قدرت کاپیتالیستی در جهان، بود. بیش از هر چیز، نتیجه ی این واقعیت بود که جنگ هندوچین، به مانند نورافکن نیرومندی، تغییری را که در مقیاس جهانی در تناسب نیروها رویداده است عیان می نمود؛ علاوه بر این، این دگرگونی ها را در آگاهی هشیارترین نمایندگان طبقات اصلی متخاصم و بخش هائی از طبقات در جهان امروزه، حک گرداند.

به چه دلیل جنگ تهاجمی؟

ما جنگ ویتنام را تعدمأ یک جنگ در اصل داخلی می نامیم که امپریالیزم آمریکا در آن دخالت نمود. این تعریف برانگیزنده ی خشم تمام کسانی است، که از زوایای گوناگون، اذعان ندارند که در دنیائی که زندگی می کنیم، تضاد آشتی ناپذیر کار و سرمایه حکم فرماست، تضادی که بحران های تاریخی سیستم سرمایه داری، که با جنگ جهانی اول آغاز گشت، موجب شدیدترین تجلی آن می گردد، و تنها امکان دو سرنوشت نهائی را باز می گذارد: پیروزی انقلاب سوسیالیستی جهانی یا سقوط انسانیت به توحش.

طریقه ی مشخص که این تضاد خود را عیان می سازد، در هر بخش و کشور دنیا می تواند متفاوت باشد. در کشورهای شبه مستعمره، که قانون انکشاف مرکب و

ناموزون تحمیل گشته ی امپریالیزم در آن ها غالب است، این تضاد با ضرورت حل تکالیفی که در کشورهای دیگر روی هم رفته توسط انقلاب بورژوازی حل گردیده اند، در هم می آمیزد: یعنی با استقلال و وحدت ملی، آزادی دهقانان از قید و بند استثمار فئودالی و شبه فئودالی. ولی دقیقاً به علت این ترکیب تکالیف که انقلاب هندوچین با آن روبرو بود، انتخاب "انقلاب سوسیالیستی یا توحش" تجلی به ویژه مؤثری پیدا نمود.

توحش توسط غنی ترین قدرت جهان- به شکل بمباران های دسته جمعی، از بین بردن شیمیایی نباتات، قفس های ببر برای زندانیان سیاسی، و مواد مخدره و فحشاء به مقیاسی بی سابقه- تدارک دیده شد. این درنده خونی امپریالیزم علیه توده های ویتنامی از آن جهت اوج می گرفت که آنان مرتکب این معصیت گشته بودند که در مقابل برتری تسلیحات بانکی سر تعظیم فرود نیاورده و خود را به شکست نسپرده بودند.

تجدید تولید خود به خودی توسط مکانیزم بازار و قبول این مکانیزم به مثابه ی امری طبیعی یا احتراز ناپذیر، نود درصد نقطه ی اتکای حاکمیت طبقاتی بورژوازی جهانی را تشکیل می دهد. کارگران با فروش نیروی کار خود، خرید ضروریات زندگی، و تولید برای کارفرمایان علاوه بر ارزش اضافی و انباشت سرمایه، مناسبات اجتماعی را نیز تولید می کنند که آنان را به ادامه ی فروش نیروی کار خود، به مزدبگیر باقی ماندن و ادار می نماید.

اما زمانی که بخش عمده ای از استثمار شوندگان می گویند "کافی ست!"، زمانی که آنان پذیرش اختناق، نابرابری و بی عدالتی را به عنوان امری اجتناب ناپذیر رد می کنند، زمانی که دسته جمعی بر علیه جامعه ی استثماراری طغیان می نمایند، آن وقت قلمروی سرمایه ژرف تر از ده ها بحران اقتصادی به لرزه در می آید. زیرا در آن موقع حکمرانی سرمایه دیگر قادر نیست پایه ی حاکمیت خود می بایست به جور و تعدی غیر اقتصادی، به ترور عریان متوسل گردد. در آن موقع سرمایه سعی

می‌کند به ستمدیدگان درسی آن چنان خونین و آن چنان در خوف و وحشت متقاعد کننده ای - که آنان قبل از این که جرأت ارتکاب جرم خیانت علیه سرمایه را بار دیگر به خود بدهند برای یک یا دو نسل در تردید و دودلی بسر خواهند برد. این چنین بود مفهوم تاریخی کشتار مدافعان کمون پاریس در سال ۱۸۷۱، چنین بود مفهوم تاریخی ترور نازی ها و جنگ داخلی اسپانیا و چنین بود مفهوم تاریخی جنگ تهاجمی امپریالیزم آمریکا علیه انقلاب هندوچین.

امروزه در ایالات متحده، جانداران لیبرال در شگفت اند که آیا این [جنگ] نوعی نمایش شیرین کاری، یک شوخی سیاسی زشت نبود. آنان می‌کوشید جانسون "دهاتی"، نیکسون "کلاه بردار"، یا حتی دستگاه "شیطان صفت" سیا را مسنول مداخله در ویتنام قلمداد کنند. ولی تاریخ به آنان اجازه نخواهد داد که وجدان ناراحت خود را به بهای چند سپر برای فرومایه، سبک بار سازند. تصمیم مداخله در جنگ داخلی ویتنام توسط رئیس جمهور "کبیر" "لیبرال" جان اف. کندی گرفته شد و از جاتب سرگل بورژوازی انحصاری ایالات متحده، شامل برگزیده ترین مشاوران تحصیل کرده مطرح، تصمیم گرفته و تصویب شد. این یک تصمیم سنجیده بود که بر اساس تجزیه و تحلیلی از تحولات جهانی که کاملاً روشن کننده ی فحوای مداخله می باشد، گرفته شد: به انقلابیون و توده های جهان نشان دادن قیمتی که آنان می بایست در مقابل هر نوع تلاش به منظور اعتراض به نظام بورژوازی در هر جا که به نیروی خود باقیست، بپردازند.

برای درک این امر کافی ست که زمان دقیق تصمیم گیری مداخله را به یاد آوریم: درست بعد از استحکام انقلاب در کوبا، جایی که رژیم بورژوازی و حامیان آمریکای شمالی آن تقریباً غافلگیرانه جاروب گشتند. واشنگتن بدین سان به استثنای شکست تیره بخت پلایا ژُرن، فرصت کافی برای مداخله نداشت. اسناد بر این امر گواه می دهند: امری که انگیزه ی مداخله در ویتنام بود، ترس از بسط پیدا نمودن طغیان ها انقلابی از نوعی که به دین بین فو منجر گشت و قیام هانی شبیه انقلابات

الجزیره و کوبا در سراسر دنیا بود؛ این ترس بیشتر از واهمه ی از دست دادن پیاپی موقعیت کاپیتالیستی در خود آسیای جنوب شرقی بود.

به این باید یک دلیل اضافی، پیشامدی و "منطقه ای" برای تشدید حملات، که در زمان حکومت جانسون صورت گرفت، اضافه نمود. در یکی از بزرگ ترین و بالقوه ثروتمندترین کشورهای شبه مستعمره جهان، اندونزی، طی دوره ی ۶۵- ۱۹۶۴، بحرانی پیشا انقلابی تکوین یافته بود، بحرانی که به "تتوری دومینو" محتوی بسیار ملموسی می بخشید. پیروزی سریع انقلاب ویتنام، می توانست اندونزی را به سرعت به سوی قیام پیروزمندان کارگران و دهقانان به پیش ببرد. اثر عملی تشدید حملات جانسون در هندوچین تقویت اراده ی ضدانقلاب اندونزی بود. این راه را برای کودتا و کشتار خونین اکتبر ۱۹۶۵ هموار ساخت.

و بالاخره، به منزله ی عکس العملی در مقابل کمکی که جمهوری دمکراتیک ویتنام به انقلاب در ویتنام جنوبی می کرد، حکومت جانسون، حداقل در سال های ۱۹۶۸- ۱۹۶۵ قصد تکمیلی، انهدام این دولت کارگری را نمود، یعنی انقلاب را "عقب نشاندن" و مرز دنیای آزاد برای استثمار کاپیتالیستی را گسترده نمودن.

ارنست مندل

بیست ژوئیه ۱۹۷۵

منبع: کندوکاو

بازنویس: یاشار آذری

آدرس انترنتی کتابخانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM IWSN, London WC1N ۳XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۵